

نقطه‌نظری در مورد بازسازی نقاط زلزله‌زده

سهراب مشهودی

مقاله شماره ۳

نقطه‌نظری در مورد بازسازی نقاط زلزله‌زده

تدوین برنامه بازسازی روستاهای مناطق زلزله‌زده (که مشابهت فراوانی با برنامه بازسازی مناطق جنگ‌زده خواهد داشت) در گرو یک سؤال اساسی قرار دارد. آیا بازسازی لازم است به شکل درجاسازی صورت پذیرد، یا جستجوی نقاط جدیدی برای بازسازی ضرورت خواهد داشت؟

بدون شک دلایل بسیار محکمی برای درجاسازی وجود دارد که اهم آنها عبارت‌اند از:

یک- عدم درگیری با مسائل مالکیت و تغییر و تحولات مرتبط با آن؛

دو- وابستگی شدید روستاییان به اراضی مزروعی به‌عنوان اصلی‌ترین وسیله معیشتی و تمایل به استقرار واحد مسکونی در نزدیکی آن؛

سه- دلایل معقولی که معمولاً منجر به انتخاب محل روستاها در گذشته بوده است.

ولی آیا دلایل فوق‌الذکر همچنان در مقابل سیر ضروری تحولات می‌توانند پایداری نمایند؟ برای مثال گرچه روستاییان به استقرار در نزدیکی مزارع و باغات خود فوق‌العاده علاقه‌مندند، ولی در گذشته نیز هر واحد مسکونی روستایی، در کنار مزرعه مربوطه قرار نداشت. روستاییان به‌علل مختلف سکونتگاهشان را در جوار یکدیگر بنا می‌نمودند و در روستاهای بزرگتر فاصله آخرین مزارع از واحد مسکونی گاهی به چند کیلومتر می‌رسید، یا هرچند به‌طور معمول دلایل انتخاب محل اولیه روستاها بسیار معقول بوده است، ولی آیا با تغییر شرایط زندگی اغلب این دلایل رنگ نباخته‌اند.

به‌علاوه اگر ضرورت‌های گذشته تجمع سکونتی در حد روستاهای کوچک را مدلل می‌ساخت آیا ضرورت‌های زندگی امروزین تجمع‌های بزرگتری را طلب نمی‌کند.

تغییر مکان محل استقرار روستاها (به‌خصوص وقتی تقریباً روستاها صد در صد تخریب یا غیر قابل استفاده شده‌اند) نیز دلایلی مستحکم به دنبال دارند که عبارت‌اند از:

یک- در زلزله اخیر گیلان و زنجان مشخص شده است که یکی از مهمترین عوامل در تخریب‌ها (و یا اثرات ثانوی پس از تخریب) محل ساخت بنا بوده است؛

اولاً: به‌علت کوهستانی بودن منطقه برخی از ساختمان‌ها پس از تخریب از چند متر تا چند ده متر سقوط کرده‌اند و نه تنها خود به کلی منهدم شده‌اند، بلکه اغلب به ابنیه سالم پایین‌تر هم لطمه زده‌اند.

ثانیاً: احداث بنا در مناطقی که از لحاظ زلزله شرایط نامناسبی دارد، ناشی از بی‌توجهی عمیق نسبت به مبحث زلزله در این مناطق است. برای مثال نه تنها سد منجیل در سیصد متری یک گسل قدیمی بنا شده بلکه روی خود این گسل نیز ابنیه‌ای بنا شده که کاملاً منهدم گشته‌اند. حتی جنس زمین هم در تخریب اثر داشته است، به‌طوری که با تغییر جنس خاک در نقاط مجاور یکدیگر ساختمان‌های یکسان عکس‌العمل‌های متفاوتی داشته‌اند، زمین‌های سخت‌تر و سنگی لرزش را با شدت بیشتری نسبت به

زمین‌های سست‌تر و شنی به ساختمان انتقال داده‌اند. وجود یک حد فاصل از زمین‌های شنی و یا سست رودخانه و بسیاری عوامل دیگر اغلب موجب شده‌اند که اراضی بعدی شدت کمتری از زلزله را دریافت دارند. بنابراین کاملاً روشن است که قبل از ساخت و ساز دوباره منطقه لازم است مطالعه‌ای زمین‌شناختی در منطقه صورت گیرد و اراضی مناسب و نامناسب برای استقرار بنا مشخص شود.

دو- از عوامل مؤثر دیگر در بالا بردن تعداد جان‌باختگان عدم دسترسی به بسیاری از روستاهای زلزله‌زده تا ساعت‌ها و گاهی روزها پس از سانحه بوده است. اغلب روستاهای منفرد و پرت که جز یک راه فرعی غیر فنی یا مالرو دسترسی دیگری نداشته‌اند به علت بسته شدن (این راه‌های غیرفنی) مدت‌ها از دسترسی دور مانده‌اند و بسیاری از زیر آوار مانده‌هایی که اگر به سرعت بیرون کشیده می‌شدند نجات می‌یافتند متأسفانه جان خود را از کف داده‌اند.

اغلب این روستاها در نقاطی ساخته شده‌اند که حتی هلی‌کوپترها (آن هم بعد از خوب شدن هوا) نتوانسته‌اند محلی برای نشستن در نزدیک آنها بیابند.

سه- مباحث مربوط به رشد و توسعه مناطق روستایی در شرایط حاضر سومین عاملی است که درجاسازی را کاملاً نفی می‌کند بدین ترتیب که:

بر سر راه رشد و توسعه نقاط روستایی کشور و در نتیجه جلوگیری از مهاجرت بی‌رویه به شهرها دو مانع عمده وجود داشت:

اول: عدم ایجاد اشتغال در بخش‌های موازی کشاورزی، که می‌توانست افزایش جمعیت سالانه روستاها را جذب و از مهاجرت آنها به شهرها جلوگیری نماید.

دوم: عدم امکان ایجاد خدمات موردنیاز که علاوه بر خنثی نمودن کشش روستاییان به خدمات شهرها، امکان جذب نیروهای متخصص برای اعتلای کشاورزی، صنایع و خدمات روستایی را مشکل می‌ساخت.

سؤالی که در این رابطه مطرح می‌شود، این است که آیا اصولاً مشکل عدم وجود تأسیسات و تجهیزات خدماتی- رفاهی و مراکز تولیدی در روستاها تنها در حول و حوش کم‌توجهی‌های گذشته دور می‌زده است و یا علل بازدارنده دیگری نیز در این رابطه وجود دارد.

شناخت مانع عمده در بهره‌وری روستاها از ایجاد مراکز خدماتی و تولیدی

عدم تمرکز جمعیتی مناسب عامل عمده در ایجاد مراکز خدماتی و تولیدی است. زیرا ایجاد هر مرکز تولیدی و خدماتی در آستانه خاصی از تمرکز جمعیت ممکن می‌گردد. چند مثال در این مورد مسئله را روشن‌تر می‌نماید:

– آستانه‌های جمعیتی بهره‌وری از خدمات درمانی

در سال ۱۳۶۰ در کل کشور ۷۸۹۷ پزشک عمومی، ۷۲۸۴ پزشک متخصص و ۲۲۱۸ دندانپزشک وجود داشت، به عبارتی چنانچه توزیع پزشکان در سرتاسر کشور یکسان صورت می‌گرفت، برای هر ۴۹۱۰ نفر یک پزشک عمومی، برای هر ۵۳۲۴ نفر یک پزشک متخصص و برای هر ۱۷۴۸۶ نفر یک دندانپزشک وجود داشت. به‌علاوه با ضوابط وزارت بهداشتی در ازای حداقل ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر جمعیت ایجاد یک درمانگاه ممکن است.

– آستانه‌های جمعیتی بهره‌وری از خدمات آموزشی

برای داشتن یک دبستان ۵ کلاس پسرانه و یک دبستان ۵ کلاس دخترانه که در کلاس تنها ۳۶ نفر دانش‌آموز وجود داشته باشد، با این تصور که تمامی کودکان لازم‌التعلیم که ۱۴/۴ درصد جمعیت هستند به مدرسه بروند، یک اجتماع ۲۵۰۰ نفری لازم است.

برای ایجاد یک دبیرستان پسرانه یا دخترانه با حداقل ۱۵ کلاس (باز هم با تصور شرکت تمامی کودکان لازم‌التعلیم ۱۳/۴ درصد که در روستاها ۵۰ درصد آن هم محتمل نیست) یک اجتماع ۸۰۰۰ نفری باید وجود داشته باشد. حال اگر تنها یک دبستان، مدرسه راهنمایی و یک رشته متوسطه مدنظر باشد این جمعیت به حداقل ۵۰۰۰ نفر می‌رسد.

– آستانه جمعیتی جهت احداث صنایع مکمل کشاورزی

در این رابطه به آستانه‌های جمعیتی بسیار بالاتر نیاز است، زیرا برای ایجاد ساده‌ترین صنایع باید تمرکز جمعیت از حداقل‌های فوق بسیار بالاتر باشد.

برای مثال صنایع مواد غذایی در هر حال در ازای هر ۲۷ هزار نفر جمعیت، صنایع چرم در ازای هر ۱۸ هزار نفر و منسوجات کوچک در برابر هر ۵ هزار نفر می‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین مشاهده می‌شود که تمرکز جمعیت اولین شرط ارتقاء کمی و کیفی زندگی در روستاها و جلوگیری از سیل بنیان‌کن مهاجرت به شهرهاست. در حالی که در سال ۶۵ روستاهای دارای حداقل آستانه جمعیتی (یعنی ۵۰۰۰ نفر) تنها شامل ۷/۷ درصد آبادی‌ها بوده و ۱۱/۶ درصد بین ۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰ و بیش از ۵۰ درصد زیر هزار نفر جمعیت داشته‌اند.

در این صورت کاملاً مشخص می‌شود که اولین شرط در بازسازی روستاهای زلزله‌زده اجتناب از دوباره‌سازی آنها در مکان‌ها و با پراکندگی گذشته است. ایجاد روستاها (یا بهتر بگوییم) شهرک‌هایی به جای هر چند تایی آنها به شکلی که در عین دسترسی داشتن ساده روزانه به مزارع، تجمع جمعیتی لازم را فراهم نماید، اساسی‌ترین رکن بازسازی آنها خواهد بود. در این شهرک‌ها و یا روستاهای مرکزی باتوجه به آستانه‌های

جمعیتی امکان ایجاد خدمات ضروری و احداث مراکز تولیدی که حداقل سالانه باید ۱۵۰ هزار شغل جدید برای جذب نیروی اضافی روستاییان ایجاد نماید، ممکن می‌گردد.

البته علاوه بر ایجاد این شهرک‌های ۵ تا ۲۰ هزار نفره مراکز عمده‌تری که خدمات اساسی تر و صنایع اساسی‌تر را ایجاد نماید، در حد واسط آنها با شهرهای بزرگتر نیز می‌تواند برنامه‌ریزی شده و احداث گردد و بسیار کارساز باشد.

چهار- در مقابل نظری که لزوم جابجایی و تجمع روستاها را ترویج می‌کند، بعضی معتقدند در راه این جابجایی‌ها موانع اجتماعی خاصی قرار دارد که مشکل‌آفرین است. شکی نیست که روستایی به زمین، به‌عنوان اصلی‌ترین وسیله معیشتی خود دلبستگی تام دارد و می‌خواهد در نزدیک‌ترین فاصله با آن ساکن شود، و باز شکی نیست که روستایی بدون انتقال دانش‌های مربوط به لزوم رسیدن به آستانه‌های جمعیتی حداقل برای ایجاد خدمات، درمان و تولید اضافی نتواند جابجایی خود را بپذیرد. ولی به خاطر داشته باشیم که هر ساله ۷/۸ درصد روستاییان به‌طور کلی روستاها را رها می‌کنند و در بدترین نقاط شهری و یا حاشیه شهری ساکن می‌شوند و از آن پس مشابه میلیون‌ها شهروند دیگر یک تا دو ساعت وقت خود را برای رسیدن به محل کار از دست می‌دهند و یا هزاران روستایی که به شکل کارگران فصلی با کیلومترها فاصله از خانواده خود کاری پیدا کرده و هفته‌ها و بلکه ماه‌ها از آنها جدا می‌مانند. باز به یاد بیاوریم هزاران دانش‌آموز دوره راهنمایی و متوسطه روستایی را که سفرهای چند کیلومتری روزانه را به شهرها و روستاهای بزرگ نزدیک خود برای رفتن به مدرسه انجام می‌دهند و یا روستائینی که از خدمات درمانی و دیگر خدمات شهری به همین صورت استفاده می‌کنند. به‌علاوه مگر نه اینکه شهروندان به‌طور روزانه ناچارند چند ساعت وقت برای آمد و شد به محل کار طی کنند، در حالی که روستاییان تنها دوره‌هایی از ایام سال را بدین‌منظور صرف می‌کنند، و این در حالی است که برای شهروندان کمتر امکان دارد در مواقع خاصی شب در محل کار اقامت نمایند و برای روستاییان به سادگی ممکن است که با احداث یک کلبه و یا اتاقک در جوار اراضی مزروعی بعضی مواقع سال را که کار زراعت مراقبت بیشتری احتیاج دارد در مزرعه اقامت کنند.

در دشت‌ها دوچرخه می‌تواند یک حدفاصل سی‌کیلومتری تا محل کار را کاملاً قابل دسترسی سازد و در نقاط کوهستانی موتور سیکلت‌های سبک این امکان را فراهم می‌کنند، یا امکان دارد یک تعاونی ده نفره از روستاییان را بتوان به یک دستگاه وانت مجهز نمود. در این صورت نه تنها آمد و شد به مزارع ممکن می‌شود، بلکه وسیله حمل تولیدات و محصولات کشاورزی به شهر و برعکس اجناس مورد نیاز را از شهر به روستاها هم فراهم می‌شود.

این احتمال که اگر در حدل فاصل چند روستا یک شهرک مجهز به آب، برق، مدرسه، درمانگاه، واحدهای تولیدی، و وسایل آمد و شد و حفاظت از مزارع ساخته شود و روستاییان واحدهای مسکونی آن را برای اقامت برگزینند، بعید به نظر می‌رسد. به‌خصوص اگر مباحثی مثل عدم امکان خدمات‌دهی، امکان‌ناپذیری ایجاد واحدهای تولیدی اشتغال‌زا، عدم امکان احداث راه‌های مناسب و موارد دیگر برای روستاهای پراکنده و کم‌جمعیت را کاملاً برای روستاییان روشن کرده باشیم.